

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

شماره

۸۸

دوره سوم

خرداد ۱۳۴۳



بمناسبت صدمین سالگرد تولد

ریشار اشتراوس کاوشگر انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

«آخرین تجلی رمانتیسم»

امسال، یازدهم ماه ژوئن درست صدسال از تولد ریشار اشتراوس
آهنگساز معروف آلمانی میگذرد. وبهمین مناسبت در غالب محافل
هنری بین‌المللی بیادبود وی مراسمی برپا و برنامه‌هایی اجرا میشود.
در برنامه **Wiener Festwochen** سال جاری در وین هفته‌ای به
اشتراوس اختصاص داده شده‌است و رهبرانی چون «کارایان» و «کارل بوم»

به رهبری آثارش میپردازند و این خود مناسبتی است تا خوانندگان
ارجمند مجله موسیقی را با زندگی و هنر این آهنگساز آشنائی
حاصل افتد .

زندگی

« ریشار اشتراوس »^۱ پرآوازه‌ترین آهنگساز و نیز رهبر نیمه اول قرن
بیستم در یازدهم ژوئن سال ۱۸۶۴ در مونیخ پا بمرصه وجود نهاد . پدر وی
نوازنده برجسته « هورن » بود و در ارکستر درباری عضویت داشت . مادرش
دختر يك تهیه کننده آبجو بنام « گئورگ پشور »^۲ بود .

در خانواده‌ای چنین متوسط و نیز علاقمند به موسیقی بود که « ریشار »
توانست از سن کودکی با موسیقی و هنر آشنائی حاصل کند . چهارساله بود
که پیانو مینواخت و شش ساله بود که نخستین قطعات را تصنیف کرد ! پدر
« ریشار » يك « ضد واگنری » مسلم و ثابت قدم بود و میکوشید تا از پسرش يك
هنرمند « کلاسیک » تمام عیار بیافریند . تأثیر این کوشش پدر در کارهای نخستین
« ریشار » نظیر برخی کنسرتوها ، موسیقی‌های مجلسی و حتی سنفونیهایش مشهود
و آشکار است .

ولی « ریشار » بیست و یکساله بود که راه خویش را برگزید و بیان هنری
خود را در قالبی ریخت که باطبع و سرشت او سازگارتر بود . از آن پس آنچه
او آفرید تلاشی بود در راه گسترش زمینه‌های شاعرانه در بیان موسیقی . و در
حقیقت همان تلاشی که قبل از « ریشار اشتراوس » در آثار « لیست » ، « واگنر »
و « برلیوز » بمنصه ظهور رسیده بود .

نخستین اثری که بدرستی راه جدید « اشتراوس » را به همگان نمود يك
فانتزی سنفونیک بنام : « از ایتالیا »^۳ بود . و بعد آثار توصیفی وی آفریده
شد که همه بر روی منظومه‌های زیبا و پرهیجانی استوار شده است .

Georg Pschor – ۲ Richard Strauss – ۱

Aus Italien – ۳

« مکبث »^۱ نخستین اثر از آثار بزرگ توصیفی اشتراوس میباشد که بر روی اثر بزرگ دراماتیک شکسپیر استواری گرفته است (۱۸۸۶). پس از آن « دون ژوان »^۲ ساخته آمد و همین اثر بود که آفریننده بیست و چهار ساله خود را به اوج شهرت و موفقیت رسانید . (۱۸۸۸) و باز پس از آن نیز آثار بزرگ دیگری که سبب شد نام « ریشار اشتراوس » بعنوان یک آهنگساز چیره دست در تمامی دنیا ورد زبان ها گردد . این آثار عبارتند از : « مرگ و تغییر شکل »^۳ (۱۸۸۹) « شیطنت های تیل » (۱۸۹۵) ، « چنین گفت زرتشت »^۴ (۱۸۹۶) ، « دون کیشوت »^۵ بر روی اثر مشهور « سروانتس » (۱۸۹۷) و « زندگی یک قهرمان »^۶ (۱۹۰۳) - که در این « پوئم سنفونیک » آخرین، آهنگساز به زندگی خویش نظر داشته است . - این آثار در محافل « محافظه کار » زمان بشدت انعکاس ایجاد کرد و شالوده هنری « ریشار اشتراوس » را استوار ساخت و موقعیت او را بعنوان « نوزاد هراس آور » موسیقی جدید تثبیت کرد !

سال ۱۸۹۴ ، اشتراوس با خواننده ای بنام « پاولینه دوآنا »^۷ ازدواج کرد . « پاولینه » که دختر یک ژنرال « پاور »^۸ بود ، تمامی هم و غم خود را معطوف بدان داشت تا « آواز » های همسر خود را بدرستی به موسیقی دوستان بشناساند .

بزودی بعنوان « رهبر ارکستر » نیز برای اشتراوس اعتبار و ارزشی فراهم آمد . و به همین مناسبت در تمامی اروپا به گردش و اجرای آثار خویش پرداخت و بسال ۱۸۹۶ دعوت نامه ای نیز برای اجرائی چند ، از اپرای مشهور « برلین » دریافت کرد .

سال ۱۹۰۴ همراه با همسرش از امریکا دیدن نمود و در همین کشور بود که نخستین اجرای اثر مشهورش : « سنفونیا دومستیکا »^۹ را خود رهبری نمود . « پاولینه » نیز « آواز » های همسرش را بخوبی با اجرا درآورد و در

Macbeth - 1 Don Juan - 2

Also sprach Zarathustra - 4 Tod und Verklärung - 3

Ein Heldenleben - 6 Don Quixote - 5

Sinfonia Domestika - 8 Pauline de Ahna - 7

شناسانیدن وی به امریکائیان نقش مؤثری ایفا کرد .

در امریکا ، اشتراوس برای هر «اجرا» بیول آنروز مبلغ ۱۰۰۰ دلار مطالبه میکرد . همین فرصت طلبی وی دستاویز بدخواهان و ناقدان مخالف او داد و از جانب آنان به ارتکاب «تجارت از راه هنر» متهم گردید . پاسخ اشتراوس به این «ناقدان» خالی از لطف و معنا نیست :

«... هنگامیکه «هنر» بروی صحنه میآید ، تالارها آکنده از « اشراف و نجیب زادگان میشود !...» تحصیل « پول » از راه « سالم و برای تأمین زندگی زن و فرزند هرگز ننگ و ناپاکی « بشمار نمیآید ، حتی برای يك هنرمند ! »

اشتراوس در صحنه اپرا نیز با آثار جاویدانی نظیر « سالومه » ، « الکترا » و « شوالیه گل سرخ » پیروزی یافت . بخصوص پیروزی و شهرت دنیاگیر اپرای آخرین ، در سالهای پس از جنگ جهانی اول اعتبار آفریننده اش را به اوج رسانید .

انتشار « الکترا » برای وی ۲۷۰۰۰ دلار فراهم آورد . و نخستین اجرای آن در نیویورک و در اپرای متروپولیتن برگزار شد . مبالغ گزافی که بیول آنروز نصیب « اشتراوس » آنهم در زمینه موسیقی جدی و سنگین ، میشد ، چیزی نبود که حرفها و حدیث‌هایی برای وی فراهم نیاورد ؛ این آرزوی « اشتراوس » بود که روزی میلیونر شود تا بی دغدغه خاطر تمام وقت خویش را در راه هنرش مصروف سازد . و عاقبت در پنجاه سالگی به آرزوی خویش رسید ؛ ولی متأسفانه در سی و پنج سال ادامه حیات ، با وجود پول فراوان و بزعم خودش فقدان دغدغه‌های خاطر ، به خلق اثر بزرگی موفق نیامد و میتوان گفت که اعتبار و ارزش اشتراوس پس از پنجاه سالگی قزونی نگرفت و ثابت ماند !

همکاری صمیمانه میان اشتراوس و « هوگو فون هوفمانشتال » « لیرتو » - نویس اپراهای « الکترا » و « شوالیه گل سرخ » تا آخرین لحظات حیات « هوفمانشتال » (۱۹۲۹) ادامه داشت .

رفته رفته بادهای جدیدی در صحنه هنر وزیدن میگرفت . آنکس که



تصویری از «ریشار اشتراوس»
در سن ۵۳ سالگی

زمانی «کودک ناخلف موسیقی» نام گرفته بود. اینک بعنوان یکی از مدافعان و حامیان موسیقی - که محافظه کار نیز بود! - تلقی میشد!

آثار آخرین اشتراوس همانند «شوالیه گل سرخ» با آنکه سرشار از «پاساژ» های زیبا و شایان توجه است ولی تمامی آن همین ظرافت نحوه بیان هست و بس. تا بآن درجه که واجد هیچگونه «مسئله» ای که به «حلی» بیانجامد نیستند. هیچ «واقعیتی» در آنها به «پرورش» گرفته نمیشود.

بسال ۱۹۳۳، با سیطره یافتن «نازیسم» بر آلمان، «ریشار اشتراوس» بر سر دوراهی شگرف زندگی خویش قرار گرفت. قبل از آن - در جمهوری وایمار، وی یک «سوسیال دموکرات» متعصب بود.

در آن زمان که وی سفرهایی بنقاط مختلف اروپا داشت ، همه جا علیه «ایدئولوژی» نازی ها داد سخن میداد . زیرا که هنوز «رایش سوم» به قدرت نرسیده بود !

بهر حال اشتراوس یا میبایست نظیر : «توماس مان»^۱ ، «پاول هیندمیت» و بسیاری دیگر از هنرمندان و روشنفکران آزاده آلمان جلای وطن نماید و عطای تئوریهای ناانسانی هیتلر را به لقایش ببخشد ! و یا آنکه ، بماند ، تبعیت کند و بقدرت و منصب برسد . متأسفانه «اشتراوس» راه دوم را برگزید . سال ۱۹۳۳ هنگامیکه وی نزدیک به هفتاد سال میداشت ، با همه آن افکار انقلابی نخستین ، تغییر روش داد و در سلسله مراتب خاص اداری «رایش سوم» به سرپرستی «بخش موسیقی»^۲ حکومتی را عهده دار شد .

از آن پس با وجود رفاه صوری ، وجدان اشتراوس منطقی در عذاب میبود ؛ اپرای آخرین وی بنام «زن ساکت»^۳ از طرف رژیم نازی مطرود شناخته شد . زیرا که بر روی اثری بهمین نام از «اشتنن تسوایگ»^۴ استواری گرفته است . و «تسوایگ» همانند «لیبرتو» نویسنده قبلی وی ، «هوفمانشتال» ، یهودی بود !

ریشار اشتراوس بهمین سبب منصبش را که درازای دریافتن آن ناراحتیهای وجدان را متحمل شده بود ، از دست داد .

پس از اختتام جنگ و شکست «فاشیسم» ، زندگی ریشار اشتراوس وضع نسبتاً مبهمی بخود گرفت . و در آن هنگام که هشتاد و یک ساله بود اجازه یافت که در ویلای مجلل خود در «گارمیش» ، در باویر بادامه زندگی بپردازد . در همین ویلا اشتراوس به رفقاییش اظهار داشته است که او میبایست در رژیم نازی باقی میماند و فرهنگ و هنر آلمان را از ایلغار هیتلر در امان میداشت ! و معلوم نیست که وی خود تا چه حد به این «توجیه» ایمان داشته است ! در هشتاد و پنجمین سالگرد تولد اشتراوس در «آکادمی هنرهای زیبای باویر» گفتارهایی در اطراف زندگی و هنر وی ایراد شد .

Reichsmusik Kammer – ۲ Thomas Mann – ۱

Stefan Zweig – ۴ Die Schweigsame Frau – ۳

« ریشار اشتراوس » مدتی کوتاه پس از برگزاری این سالگرد، بدرود زندگی گفت .

آثار

« ریشار اشتراوس » در کارهای ارکستری در راه لیست، برلیوز، وواگنر قدم برمیداشت . و قدرتی را همانند آنان در نحوه ترکیب ارکستر و ایجاد هیجان واجد بود . در سبک خیره کننده سازبندی وی ، تمامی سازها بشکلی یکسان دارای ارزشند و مجال نمود پیدامیکنند . سازهای نظیر باس، ترومبون، توبا و آلات ضربی، نقشهای انفرادی، مستقل و مهمی را بعهده دارند . اشتراوس در سنفونی «آلبینه»^۱ ، یک گروه چهارتایی ساکسیفون، چند وسیله ماشینی برای ایجاد باد، توفان و رعد، شانزده «هورن» و گروهی سازهای ضربی خاص بکار برده است .

در اوائل قرن بیستم آثار اشتراوس آخرین گام در راه «استادی در ترکیب» و «ایجاد بدایع هنری» محسوب میتوانست شد .

رنگ ملایم و دلنشین موسیقی آلمان ، با ظرافت های ذوق انگیز هنر فرانسه، و احساسات پر شور نغمه های ایتالیایی در آثار اشتراوس بایکدیگر تلفیق و عجین شده اند . آنچه بخصوص در مورد اشتراوس مهم مینماید آنست که وی بهنگام «شخصیت» پردازی آثار خویش مفاهیم «ترادیسپونل» (سنتی) آفرینش را از ذهن میزدود و «الگو» شان قرار نمیداد . بلکه میکوشید سازهای ارکستر را از قید حیطه‌ی محدودی که در آن اجازه نمود داشتند، رهائی دهد و آنها را در «ماوراء» قلمروشان بکارگیرد .

فی المثل میتوان گفت که وی برای «ترومبون» آنگونه نوشته است که برای «پیکولو» .

اشتراوس به ساختمان پیچیده و انبوه «ارکستر» عشق میورزید . هر صفحه از پارتیتورهای وی سرشار از نوت‌های درهم پیچیده است، بشکلی که حتی برای شنونده آگاه نیز دریافتن و دنبال کردن قطعات باسانی میسر نیست .

و این «انبوهی» که میراث هنر «گوتیک» بشمار میرود از ممیزات سبک آثار اشتراوس است.

ملودیهای اشتراوس از هیجانی پر شور، قدرتی عصبی، و نشاطی پر جنبش برخوردار است. در بهترین این آثار، نیروی پرتوان و جنبشی - بی وقفه از میزان نخست تا انتها - سلطه دارد، و در آثاری که از حد «بهترین» پائین تر است، نیروی نامرئی آن‌ها را از سقوط به ورطهٔ ابتذال در امان میدارد.

اشتراوس خود در باب «ملودی» هایش اینگونه نظر داده است:

«... من مدتی فراوان بر روی ملودی‌های خویش کار می‌کنم، عنصری»
«که - آغاز کردنش - را چندان اهمیتی نیست بلکه - ادامه یافتنش -»
«مهم و دشوار است؛ ادامه یافتن و گسترده شدن در قالب یک فورم»
«کامل ملودیک ...»

در حقیقت وی در این جملات از زبان «آرمونی» های انبوه و مجلل «واگنر» ها سخن می‌گوید ولی در عین حال وی دشمنی و مخالفتی با تأثیرات «پلی‌تونال» - که بعدها مطرح گردید - ندارد.

رمز قدرت آثار اشتراوس را باید در ریتم‌های آتشین و مؤثر آنها سراغ گرفت. اشتراوس را از همین روی و حقا استادی کم‌نظیر در ایجاد «شوک» و «سورپریز» شناخته‌اند. ممیزهٔ دیگر آثار اشتراوس در آنست که هیجان و آشوبی را که از اشارات نخستین ایجاد میکند، تا آخرین لحظات حفاظت‌شان مینماید از همین دوام و ثبات قدرت در تمامی لحظات اثر، بخوبی میتوان بنیروی شگرف آفریننده‌اش پی برد.

اشتراوس را اشتیاق فراوانی بود به پرداختن و غنی ساختن «موسیقی برنامه‌ای»^۱ و همین اشتیاق او را بجانب موسیقی داستانی و توصیفی گرایش داد. پوئم سنفونیک‌های اشتراوس سرشار از «تأثیرات صدائی»^۲ واقعی است: صدای قوری‌ها، دیگ‌ها و ظرف‌های گوناگون، بعبع گوسفندان هراسیده، نوای چرخش پر آشوب آسیا‌های بادی و از این قبیل. تمامی این اصوات از

نحوه ترکیب خاص ارکستری اشتراوس بوجود آمده است و امروز در تلویزیون ها و فیلم های کارتون از آنها بنحو احسن استفاده میشود.

البته باید دانست که اینگونه آثار اشتراوس نیست که امروزه شهرت دنیاگیر او را فراهم آورده است، بلکه اسباب این آوازه را باید در چند اثر اپرایی او نظیر «سالومه» و «الکترا» (۱۹۰۹) - که «هوفمانشتال» لیبرتوی آنها بر اساس تراژدی مشهور یونان استقرار ساخته است - سراغ گرفت. در این دو تراژدی اشتراوس با سرسختی و موشکافی میکوشد که زوایای تیره روح انسانی را کاوش کند و شهوات و کین تویزیهای آنان را بشکلی خاص و در یک «سطح روانی» بنمایاند. و آنچه جالب است آنکه وی علاوه بر همه کاوش های روانی، «چاشنی» های هوس انگیزی نیز به این دو اپرای خویش اضافه نموده است. و این روش اشتراوس، کاملاً نزدیک بسبک آثار هنرمندان «اکسپرسیونیست» است که پس از جنگ جهانی اول در آلمان رخ نشان دادند.

«شوالیه گل سرخ» (۱۹۱۱) در حقیقت محتوی، دلتنگی های اشتراوس از نبود «ماریاترز» و «فرانسوا ژوزف» است!

در اپرای «Adriadne auf Naxos» (۱۹۱۲) اشتراوس دست از زوش «اثر بزرگ ساختن» برداشت و همین برای ناقدان کافی بود تا از تغییرات تمایل هنری وی آگاهی حاصل نمایند.

کارهای صحنه ای بعدی اشتراوس عبارتند از:

* «زن بی سایه»^۱ (۱۹۱۷)

* «اینترمتزو»^۲ (۱۹۲۳)

* «هلن مصری»^۳ (۱۹۲۷)

* «آرابلا»^۴ (۱۹۳۲)

* «زن ساکت»^۵ (۱۹۳۵)

* «روز صلح»^۶ (۱۹۳۶) [که پس از درگیر شدن جنگ جهانی دوم

Intermezzo - ۲ Die Frau ohne Schatten - ۱

Arabella - ۴ Die Agyptische Helena - ۳

Fridenstag - ۶ Die Schweigsame Frau - ۵

از جانب نازی‌ها مطرود و اجرای آن ممنوع اعلام شد!

* «دافنه»^۱ (۱۹۳۷)

* «عشق‌های دانا»^۲ (۱۹۴۰)

* «کاپریچیو»^۳ (۱۹۴۱)

آنچه گفتنی است آنستکه در آثار آخرین اشتراوس حرف «تازه» و «بدیعی» بنظر نمیرسد. و آنها را نمیتوان برای قبول گسترش و تکامل هنر آفریننده‌اش شاهد و مثال قرارداد!

از اشتراوس علاوه بر آثاری که مذکور افتاد قطعات آوازی بسیار زیبا نیز بجای مانده است. و شاید بجرأت بتوان گفت که نغمه‌های ساخته‌ی وی در زمره غنی‌ترین و زیباترین آوازهای رومانتيك آلمان بشمار میرود. زیباترین این آواها که همانند يك «سرناد» لطیف و پراحساس‌اند، عبارتند از:

«صبح»^۴، «من پرواز میکنم»^۵، «رؤیای سپیده‌دم»^۶ و بالاخره «آخرین چهار آواز»^۷ که آخرین اثر ریشار اشتراوس نیز بحساب می‌آید. این آواهای چهارگانه را وی بسال ۱۹۴۱، بهنگام هشتاد و چهار سالگی و یکسال پیش از مرگ برشته‌ی تحریر درآورد. «اشتراوس» با همین اثر، بازندگی و هنر خویش بدرود گفت.

ترجمه و نگارش محمود خوشنام

شورشیگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

Die Liebe der Danae – ۲ Daphné – ۱

Ich Schwebb – ۵ Morgen – ۴ Capriccio – ۳

Vier Letzte Lieder – ۷ Traum durch Dämmerung – ۶